

هُوَ الْعَلِيمُ

شرح حدیث

عَنْوَانِ بَصَرِي

مجلس هشتاد و دوم

سید محمد حسن طهرانی

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلى الله على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد

و على آله الطيبين الطاهرين و اللعنة على أعدائهم أجمعين

بحث راجع به کیفیت ارتباط بین زوجین بود. حقوقی که زن نسبت به مرد دارد بیان شد و متقابلاً صحبت در حقوق مرد بر زن بود. البته همان طوری که این مسئله عرض شد مسائلی که مطرح می شود براساس استفاده از متن احادیث و روایات مسلم و موثق از اهل بیت علیهم السلام و تواریخ و مقارنات و شواهد و قرائن دالّه بر این مسئله است. بدون دخالت و اظهار سلیقه اضافی و تغییر و تبدیل و تأویل و توجیه. نسبت به این مطلب آنچه که از ائمه علیهم السلام به دست ما رسیده است را خدمت رفقا و دوستان عرض می کنم. همین طور سیره و ممشاء و منهج اولیاء دین که مؤید مفاد روایات و احادیث است و کلمات بزرگان در این زمینه که به عنوان شاهد صدق بر روایات و بر احادیث و آنچه که از ائمه علیهم السلام بدست ما رسیده است بدون کم و زیاد.

ان شاء الله به حول و قوه الهی اگر خداوند توفیق بدهد امروز این مطلب را تمام می کنیم و با توفیقات پروردگار در جلسه آینده به موضوع دیگر می پردازیم.

برای تتمیم بحث و تکمیل مطلب به عنوان مقدمه تذکر دو سه مطلب لازم است.

مسئله اول اینکه: همان طور که در طی بحث های مبانی سیاسی حکومت اسلام خدمت دوستان عرض شد مهم ترین تکلیف و وظیفه ای که حکومت و بالخصوص حکومت اسلام نسبت به رعایا و افراد مملکت خویش دارد این است که در دو جنبه ظاهر و باطن، و در دو طریق تکاملی قوانین و مقررات اجتماعی و تکمیل نفوس و به فعلیت درآوردن نفوس همراه با این جریان اجتماعی حرکت کند. خصوصیتی که یک حکومت اسلام با سایر حکومت ها دارد این است که: در سایر حکومت ها بر فرض اجرای عدالت، هم و غم مسئولین حکومت بر این است که مسائل ظاهری مردم را به مقتضای عدالت تطبیق بدهند و هر کسی از نقطه نظر استعدادها و امکاناتی که در اختیار دارد بتواند در به فعلیت درآوردن آن امکانات و آن استعدادات خود را بدون مانع و بدون هیچ گونه ردع و مضیقه ای احساس کند؛ اگر شخصی پول دارد، امکانات دارد، سرمایه دارد در هر مسیری که قانون به او اجازه می دهد فقط آنچه که در آنجا مد نظر است این است که تعدی به حقوق دیگران در این مسائل و جریانات اجتماعی و کسب و اشتغال نباشد. بعد هر کاری که می خواهد انجام بدهد، دیگر حکومت نمی تواند جلوی او را بگیرد. اگر نتوانست مقصر خود اوست. یا اینکه تنبلی موجب می شود که او نتواند آن امکاناتی که دارد در اختیار بگذارد. یا اینکه شخص استعدادی دارد و می تواند آن استعداد را در طریق

شکوفای شدن و رساندن به فعلیت‌ها به کار ببندد. حکومت و جامعه لوازم و ابزار این شکوفایی را در اختیار او قرار بدهد. این نهایت لطف و عنایتی است که یک حکومت عادی حداقل می‌تواند در اختیار افراد قرار بدهد. اما اینکه آیا این جریان حکومت به نفع مردم هست، به نفع تکامل روحی آنها هست یا نه، به او کاری ندارد. اگر شخصی می‌تواند وسایل تخریب ارزش‌های اخلاقی را به مملکت وارد کند حکومت جلوی او را نمی‌گیرد. می‌خواهی وارد کن! هر که بخواهد استفاده می‌کند هر که نخواهد استفاده نمی‌کند. اگر شخصی بخواهد کتب ضالّه و مخرب افکار نشر بدهد حکومت جلوی آن را نمی‌گیرد؛ هر کسی می‌خواهد می‌خواند هر کسی نمی‌خواهد نمی‌خواند کسی جلوی او را نمی‌گیرد، همان‌طوری که ما الان این مطلب را در بسیاری از حکومت‌های دنیا و جهان می‌بینیم. البته نه در همه آنها که مدّعی دموکراسی و اعطای آزادی، آزادی‌های عملی و آزادی‌های فکری و اخلاقی نسبت به روند جامعه هستند. البته در بعضی از کشورها هست، این طور نیست که ادّعا کنیم نیست. قبول و عدم قبول این مسئله بستگی به شرایط فرهنگی آن جامعه دارد؛ یعنی این دیگر به مسائل حکومت بر نمی‌گردد. حکومت آزادی و حریت در عمل را در اختیار هر شخصی قرار می‌دهد حالا فرهنگ یک جامعه آن آزادی را می‌پذیرد و استقبال می‌کند، فرهنگ دیگری نمی‌پذیرد و حاجب و مانع در جلوی ورود وسایل تخریبی قرار می‌دهد. این دیگر بسته به فرهنگ آن جامعه هست.

در این حکومت‌ها آنچه که مدّ نظر قرار گرفته است تأمین رفاه نسبی افراد جامعه و آنچه که مذهب و مغفول مانده است عدم توجه به رشد نفسی و رشد روحی و تکامل نفسی و روحی این افراد است. این مسئله در این حکومت‌ها به‌طور کلی از آن غفلت شده. کاری ندارند که این روند اجتماعی به چه انتهایی ختم می‌شود و به چه مقصدی می‌رسد. وظیفه آنها تأمین آسایش و امنیت و برقراری عدالت اجتماعی است به حیثی که هر شخص خود را در رسیدن به مطلوب در مضیقه احساس نمی‌کند.

اما فرق بین حکومت اسلام با این حکومت‌ها در این است که وظیفه حکومت اسلامی این است که نود درصد بها را به تکامل نفس بدهد، ده درصدش را به تأمین عدالت اجتماعی. یعنی نه تنها مسئله تکامل نفس و رشد نفسانی و رشد روحی را در میان افراد جامعه مدّ نظر قرار بدهد بلکه اغلیت و اکثریت و اهتمام و وثیق خود را بر مسئله تکامل روحی قرار بدهد. از آنجایی که یکی از ملزومات تکامل روحی در اجتماع اسلامی رعایت عدالت اجتماعی است، از باب شرط لازم و رکن مهم برای تحقّق این مسئله، مسائل ظاهری آنها را باید مورد توجه قرار بدهد. ببینید مطلب یک‌مرتبه زیر بنایش به‌طور کلی تغییر می‌کند.

بنابراین دیگر در حکومت اسلامی کسی نمی‌تواند کتب ضالّه مخرب افکار انتشار بدهد و این قبول و عدم قبول را محوّل به افکار جامعه بکند. حالا افکار جامعه این را می‌پذیرد می‌روند می‌خرند، نمی‌پذیرند توی کتابخانه‌ها همین‌طوری می‌ماند! نه، این‌طور نیست. دیگر کسی نمی‌تواند وسایل تخریب اعتقادات و ارزش‌های انسانی را در میان جامعه نشر بدهد. فیلم‌هایی که این فیلم‌ها مخرب نفوس و مخرب ارزش‌هاست

در حکومت اسلامی ممنوع هست. ورود کتاب‌هایی که مخرب ارزش‌های اخلاقی هست در حکومت اسلامی همه اینها ممنوع است. نمود و ظهور افراد به شکل زننده در اجتماع که موجب تهییج افکار و تحریک نفوس است در حکومت اسلامی ممنوع است. انتشار مسائل و مطالبی که موجب تشویش اذهان است تمام اینها در حکومت اسلامی ممنوع است.

بنا و هدف اساسی در حکومت اسلام این است که یک بچه وقتی از مادر متولد می‌شود تا وقتی که سر به زمین می‌گذارد و از دنیا می‌رود بتواند دین و معتقدات خود را همراه با رفاه ظاهر و عدالت ظاهری به بهترین نحو در این حکومت تأمین کند. مسئله مسئله خیلی مهمی است؛ یعنی وقتی یک شخص از منزل بیرون می‌آید و وارد خیابان می‌شود تا می‌رود سر کارش و برمی‌گردد، وارد محل کارش که می‌شود، وارد دانشگاه که می‌شود، وارد آن سازمان که می‌شود و وارد محل شغلش که می‌شود با یک منظر از مناظر تخریب ارزش‌های اخلاقی نباید روبرو بشود. این هدف و مقصد در تشکیل حکومت اسلامی است آقایان!

انسان امنیت کامل به تمام معنی‌الوجوه از زیست و زندگانی در این اجتماع نسبت به خود و نسبت به زن و بچه‌اش احساس کند. امنیت ظاهری، امنیت مالی، امنیت جانی - این حرف‌ها را که ما می‌زنیم لابد رفقا تو دلشان خیلی مطالبی دارند و لابد خنده‌هایی و مسائلی در دل دارند. معلوم است از چهره‌ها با خودشان مطالبی را کلنجار می‌روند - امنیت اقتصادی؛ یعنی شما وقتی ماشینتان را کنار خیابان پارک می‌کنید اگر تمام درهایش هم باز باشد یک‌ماه بعد بیایید ببینید به همان کیفیت که اول گذاشتید می‌باشد. این می‌شود امنیت حکومت اسلامی. اگر شما در منزلتان را باز می‌کنید ... خیال نکنید این مطالب شوخی و فکاهی است مطالب واقعی است. هست، بعضی از جاها این‌طور هستند.

امنیت جانی؛ شخص از یک نقطه شهر می‌خواهد به یک نقطه دیگر حرکت بکند بتواند با اطمینان کامل، با وضع مقررات و پیگیری آن بتواند یک فرد، یک زن، یک دختر از یک نقطه شهر به یک نقطه دیگر از کشور حرکت کند و بدون کمترین احساس تشویش و اضطراب این مسافرت خود را داشته باشد. این وظیفه حکومت اسلامی است و چیزهای دیگر که بسیاری از آنها قبلاً صحبت شد و بعضی از مطالب آن هم سربسته باقی ماند.

حالا این حکومت می‌تواند افراد را در هر مرتبه از سعه نفسانی و مدرکات ذهنی و به هر مرتبه از طلب و اراده که هستند آنها را برساند. هر شخص آنچه که می‌خواهد و در سلسله رشد روحی او قرار دارد. وقتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جعلنا من شیعه و موالیه و ارواحنا لثراب مقدمه الفدا می‌آیند این حکومت را ایجاد می‌کنند. امام زمان بلند نمی‌شوند بیایند در خانه هر شخصی افراد را برای نماز صبح بیدار کنند، امام زمان بلند نمی‌شوند بیایند در خانه هر شخصی در بزنند و مطالب و دستورات را به او بگویند. زمینه را در اجتماع به نحوی به وجود می‌آورند که دیگر تفکر خلاف از افراد در آن مجتمع برداشته می‌شود. دیگر

فکر دزدی در ذهن شخص خطور نمی‌کند. می‌داند اگر بخواهد دزدی کند سروکارش دیگر با امام زمان و حکام امام زمان است؛ دیگر آنجا رشوه بگیرند و فرار بدهند و پرونده را عوض نکنند و این حرف‌ها نیست. دزدی کرد دستش قطع همه ببینید تماشا کنید. به کسی تعدی کرد به دارش می‌زنند توی میدان هم این کار را انجام می‌دهند. آنجا مسئله این طوری است.

از آن نقطه نظر وسایل رفاه برای همه فراهم و از آن نقطه نظر پیگیری نسبت به قوانین به شدیدترین نحو و به شدیدترین وجه و بدون هیچ اغماض مطلقاً. آن وقت کی دیگر می‌آید دزدی کند؟! کی دیگر می‌تواند قتل نفس کند؟! کی می‌تواند بیاید امنیت اجتماع را بهم بزند؟! کی می‌تواند بیاید امنیت اقتصادی اجتماع را بهم بزند؟! کی می‌تواند این کار را انجام بدهد؟! این وظیفه، وظیفه حکومت اسلامی است.

احکام اسلام در این زمینه وضع شده است؛ یعنی احکام اسلام براساس آن اهداف و مقاصد عالیه اسلام است که مقداری از آن را من خدمت رفقا و دوستان عرض کردم. در یک هم‌چنین شرایطی نسبت به روابط زن و شوهر و زوجین در اسلام دستورات داده شده است؛ یعنی در اسلام دستور رعایت موازین و امور مربوط به طرفین در یک هم‌چنین ظرفی است. یعنی در ظرفیتی که افراد در آن جامعه با رعایت این مطالب، این دو جنبه را با هم بتوانند اجرا کنند نه فقط یک جنبه را. دستوراتی که در اسلام هست، دستوراتی است که اگر آن شخص انجام بدهد این دو جنبه ظاهر و رشد روحی همراه با هم تأمین می‌شود، نه اینکه فقط یک جنبه انجام بشود و از جنبه دوم غافل بشوند. وقتی در اسلام دستور است که زن نباید با مرد صحبت کند در جامعه اسلامی اشاره به این نکته دارد.

وقتی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌فرماید: - عبارت ایشان است روایت صحیح السند و از طرق متعدده در انتساب به آن حضرت شکی نیست - «بهترین زنان آن زنی است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.» این برای این اجتماع هست، اجتماعی که در آن اجتماع زن و مرد هر دو این دو جنبه را موازی با هم انجام می‌دهند، نه فقط مسائل ظاهری آنها بگردد و دیگر از این مسئله غافل بشوند، نه فقط همین قدر که یک لقمه نانی بدست بیاورند و تمام ارزش‌های مخفی در خود را دیگر فراموش کنند، نه فقط بر اینکه یک مقدار به وسایل و امکانات ظاهری برسند و از آن اصل و هدف که تکامل نفسی هست و برای او به این دنیا آمدند از آن مسئله غافل بشوند. اینکه نشد.

پیغمبر اکرم در مسجد صحبت می‌کردند اصحاب همه نشسته بودند. - روایت از شیعه است، اهل تسنن هم اتفاقاً این روایت را نقل کردند - حضرت یک سؤال مطرح کردند، بروید برایش جواب پیدا کنید - از این کارها پیغمبر می‌کردند - بهترین زنان چه زنی است؟ هر کسی یک حرفی زد، یک جوابی داد یک پاسخی داد. امیرالمؤمنین آمدند منزل این مطلب را به زوجه خود حضرت فاطمه زهرا - ببینید حضرت متصل است متصل به قلب و متصل به مبدأ وحی است. کلامی را که حضرت می‌گوید همان است که بر قلب پیغمبر آمده. چون

متصل است می‌گیرد. اگر متصل نباشیم نمی‌گیریم ها! وقتی متصل هست بدون تماس خودش می‌گیرد - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که پیغمبر، پدرت، یک همچنین مطلبی را الان در مسجد مطرح کرده. حضرت زهرا فوری فرمودند: بهترین زنان آن زنی است که نه مردی او را ببیند و نه او مردی را ببیند.

این همین مطلبی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در وصیت آن حضرت به امام حسن علیه السلام در حاضرین می‌فرماید: و ان استطعت ان لا تعرفن غیرك فافعل¹ اگر بتوانی کاری انجام بدهی که زن تو غیر از تو کسی را نشناسد از مردان از نامحرمان، نه برادر و دایی و عمو و اینها، از نامحرمان کسی را نشناسد، با او صحبت نکند، با او رفت و آمد نکند، اگر می‌توانی این کار را انجام بده.

حضرت زهرا این مطلب را فرمودند. امیرالمؤمنین آمدند در مسجد. هنوز پیغمبر در مسجد نشسته بودند این مطلب را به پیغمبر عرضه داشتند که دختر تو می‌گوید بهترین زنان آن زنی است که نه او مردی را ببیند و نه مردی او را ببیند. حضرت فرمودند: بله مسئله همین طور است «انها بضعة مني»² یعنی چون زهرا پاره‌ای از من است این مطلب را دریافته است، چون وجودش از من است این را دریافته.

در نظام تکاملی اسلام این مسئله گنجانده شده. حالا می‌آیند چه می‌گویند؟ آقا این حرف‌ها برای هزار و چهارصد سال پیش است! آقا این حرف‌ها دیگر ورافتاده! در دنیای امروز و زن و مرد و اختلاط و این حرف‌ها ورافتاده است! بله ورافتاده که کار مردم هم به اینجا رسیده دیگر، ورافتاده که آمار چه‌ها را نشان می‌دهد دیگر، ما هم می‌دانیم ورافتاده. حالا دیگر این زمانه نیست زمانه فرق کرده! برای تأیید اسلام همه کار می‌شود کرد؛ زن‌ها بیایند تظاهرات کنند، صدایشان را بلند کنند، بلند شوند بیایند در جلوی مردها شعار بدهند، مگر حضرت زینب در کوفه صحبت نکرد؟! مگر حضرت زینب در مجلس یزید حرف نزد؟!

مرحوم والد رضوان الله علیه می‌فرمودند حضرت زینب در واقعه کربلا بیش از پنجاه و پنج سال سنش بود. یک مورد تاریخی سراغ دارید که حضرت زینب در تمام این مدتی که در مدینه بود برای مردها حرف زده، سخنرانی می‌کرده، شعار می‌داده، به نفع پدرش در خیابان‌های مدینه شعار می‌داده، بر علیه عمر شعار می‌داده، بر علیه ابوبکر شعار می‌داده، بر علیه عثمان شعار می‌داده یا حضرت سکینه یا حضرت امّ کلثوم.

به‌طورکلی آنچه که ما در تاریخ می‌بینیم همین است، حالا دیگران چه می‌گویند خودشان می‌دانند. ما نداریم حضرت زینب ... می‌دانید وقتی که حضرت زینب سلام الله علیها می‌خواست از مدینه به سمت مکه حرکت کند در رکاب سیدالشهدا، عده زیادی بودند از بنی‌هاشم، مردهای محرم آمدند دور کجاوه حضرت زینب ایستادند تا چشم نامحرمان وقتی که حضرت زینب می‌خواهد سوار کجاوه بشود نیفتد، آن هم در نصف

1. الکافی، ج 10، ص 606، نهج البلاغه ضمن نامه 31. ص 405

2. بحار الانوار، ج 36، ص 288، باب 41. نصوص الرسول صلی الله علیه و آله

شب. این بوده ارتباط آنها با مردان. بله، در مجلس یزید حضرت زینب مقنعه هم نداشت همه هم دیدند ولی آن چه بود؟ الان هم باید همین طور باشد؟!

این مسئله، این نظام رشد و نظام تکاملی زن و مرد است. هر کسی این نظام را می پذیرد نفس خود را به تکامل می اندازد. هر کسی نمی خواهد نپذیرد، کسی اصراری ندارد. رسول خدا آمدند بیست و سه سال در میان مردم به تبلیغ و این مسایل پرداختند. هر کسی به مقدار وسع خودش پذیرفت. اما آیا رسول خدا از ارتباط با افراد استنکاف کردند یا نه، مطلب را در اختیار همه قرار دادند. یکی مانند یک شخص غریبه می آید، یک زن، یک مرد می آید به دستورات رسول خدا عمل می کند تا جایی که رسول خدا می فرماید من به وجود یک همچنین زنانی در امت من به امم ماقبل و ماضیه در انبیاء گذشته افتخار می کنم. یکی این طور می شود، یکی هم مانند زن خود پیغمبر عایشه - سپهبد عایشه - مثل خود زن پیغمبر بلند می شود بعد از رسول خدا می آید ارتش راه می اندازد، لشکر راه می اندازد، سوار شتر می شود می آید در مقابل خلیفه به حق و وصی پیغمبر می ایستد و مردم را به کشتن می دهد، یکی هم این طور می آید انجام می دهد.

معلوم است هر کسی راه خود را می رود. حالا بگوییم آقا او چون عایشه است اشکال ندارد، زن پیغمبر است. نخیر خدا پدرش را هم در می آورد. کار خدا بی حساب نیست آقایان، کار خدا بی حساب نیست. تمام این جریاناتی که امروزه و در این ایام شما مشاهده می کنید تمام اینها روی حساب است، یک یک اینها روی حساب است. هیچ برگی از درخت بی حساب نمی افتد. امروز ما ظلم کردیم فردا باید ظلم خود را پس بدهیم. امروز ما جنایت کردیم فردا ما را به محکمه می کشانند و از ما بازخواست می کنند. این قانون و ناموس عالم تکوین است. در این مسئله بین هیچ فرد اختلافی وجود ندارد. تفاوت نمی کند، هر کسی می خواهد باشد، در هر لباسی می خواهد باشد، در هر وضعیتی می خواهد باشد. هر عملی را که انجام می دهد فردا باید پاسخ عمل خودش را بدهد.

الظَّالِمُ سِيفِي أَتَقِمُّ بِهِ وَ أَتَقِمُّ مِنْهُ¹ این حدیث قدسی است. ظالم مثل شمشیر من می ماند هم به او انتقام می گیرم هم از او انتقام می گیرم. انتقام یک عده ای را به واسطه او می گیرم بعد می آیم سراغ خودش تو چرا این کار را کردی؟ تو چرا به ظلم این کار را کردی؟ چرا به ظلم به ملت این کار را کردی؟ چرا دروغ گفتی؟ چرا اجحاف کردی؟ چرا اختناق به وجود آوردی؟ ها؟! تمام اینها بی حساب نیست. انسان باید کار خودش را درست کند به خودش ببیند به این طرف و به آن طرف نباید نگاه کند به اینکه چه خواهد شد و مسائل نباید [نگاه کند]، باید ببیند وظیفه او چیست و او چه کاری انجام می دهد. باید به بقیه مسائل نگاه کند. خودمان را

1. الکافی، ج 5، ص 510. نهج البلاغه ضمن نامه 31، ص 405 (از امیرالمؤمنین علیه السلام). نور ملکوت قرآن، ج 4،

باید داشته باشیم. مسائل و جریانات براساس سیر طبیعی خودشان می آیند و می روند. ما نباید خود را داخل در آنها و از خود غافل باشیم. وظیفه خود را باید ببینیم چیست همان را انجام بدهیم و به همان کیفیت عمل کنیم.

صوفی ابن الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق¹

پس بنابراین احکامی را که اسلام بیان کرده است برای تأمین رشد روحی اوست و در ضمن از باب مقدمه، آسایش ظاهری او هم قطعاً مورد نظر است.

مسئله دوم: اختلافی که در عالم خلقت بین زن و مرد وجود دارد این اختلاف اختلافی است سرنوشت ساز و تعیین کننده. تکلیف و مرام و منش هر کدام از دو طرف مشخص است. وضعیت و کیفیت مرد، استعدادات مرد، خصوصیات مردانگی به یک نحوی است و زن به یک نحو دیگر. [امیرالمؤمنین] می فرماید: فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ² زن مانند ریحان می ماند، قهرمان نیست که شما از او تکالیفی را بخواهید و او را مجبور به انجام دادن تکالیفی کنید؛ استعداد او نسبت به بعضی از مسائل محدود است، تحمل او نسبت به بعضی از مسائل محدود است، آن افکار و کیفیت تفکر او نسبت به بسیاری از مسائل محکوم احساسات است. اینها مسائلی است که در زن وجود دارد. به عکس در مرد، مقابل این مطالب وجود دارد. از آن نقطه نظر لطف او و محبت او و آن ظرافت او که لازمه تربیت و احیاء محیط زندگی و محیط خانوادگی است آن با مرد فرق می کند و خصوصیات اخلاقی او برای تربیت فرزند بسیار مناسب تر است از خصوصیات اخلاقی مرد. اینها مسائلی است که در کنار او خداوند قرار داده است.

روی این جهت تکالیفی را که خداوند از زن می خواهد آن تکالیف با مرد فرق می کند؛ یعنی در این مسئله دقیقاً نظام تکاملی زن و نظام روحی و نفسی زن به نحوی است که اگر زن بخواهد همان کارهای مرد را انجام بدهد قطعاً از رسیدن به مقصد باز می ماند و آن نقاط استعدادات خود را از دست می دهد. این مسئله ای است که به تجربه - نه تنها در روایات وجود دارد نه تنها کلمات بزرگان و اولیاء بر این مسئله دلالت دارد - به تجربه خود ما این مطلب را در زندگی خود دریافتیم.

تکامل زن در این است که هرچه بیشتر خود را محفوظ تر از نمود و ظهور قرار بدهد، هرچه بیشتر خود را حفظ کند و هرچه بیشتر این طرف و آن طرف نرود، و هرچه بیشتر در منزل بماند و هرچه بیشتر ارتباطات خود را با افراد مختلف کمتر کند، بر آن جهات روحی خود بیشتر می تواند غلبه کند و خصوصیات نفسی خود را بهتر می تواند به منصه بروز و ظهور برساند.

در بحث های گذشته راجع به این مسئله صحبت شد. عرض شد که در اسلام از آنجایی که در حکومت

1. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص 24

2. نهج البلاغه، نامه 31.

اسلامی نهایت دقت و رعایت نسبت به ارزش‌های اخلاقی وجود دارد قطعاً باید حکومت اسلامی نسبت به این مسئله هم فکر و برنامه داشته باشد. تحصیل زن به بالاترین مراتب علمی از نقطه نظر اسلام اشکالی ندارد. شکوفایی افکار زن به بالاترین مرتبه شکوفایی اشکالی ندارد. تصدی در امور مربوط به زنان در ارتباط با مسایل بهداشت قطعاً محوّل به زن است در همان محدوده توان او و در همان محدوده قدرت و انجام او. رجوع زن به پزشک مرد حرام است در صورتی که معادل داشته باشد. در صورتی که معادل با پزشک مرد، از زن وجود دارد، زن نمی‌تواند به مرد مراجعه کند؛ در صورتی که معادل نداشته باشد و احتمال خطر برود و احتمال مشکلی در اینجا پیش بیاید، چطور اینکه در خیلی از رشته‌ها همین‌طور هست، در اینجا نه تنها رجوع او به مرد اشکالی ندارد بلکه در این موارد واجب هم می‌شود. پس بنابراین شکوفایی او در مسایل علمی و دینی ...

بسیاری از بزرگان گذشته فرزندان دختر و عیالات آنها اصلاً به مراتب بالایی از مراتب علمی و اینجا رسیده بودند. بسیاری از بزرگان و علما دخترها و زن‌های اینها مجتهد بودند. آنها برای افراد مجالس علمی داشتند. زن علامه حلّی برای زنان شهر خود مجلس فقهی داشته و کتب شوهر خود را، کتب علامه حلّی را درس می‌داده است. زن علامه مجلسی مجتهد بوده و مجلس فقهی داشته. دختران علامه مجلسی بعضی از اینها حداقل در ابتدای ازدواج با شوهران خودشان از شوهر خودشان عالم‌تر بودند. اینها مراتب علمی است.

راجع به مرحوم آقا شیخ جعفر شوشتری نقل می‌کنند: می‌گویند ایشان دو تا دختر داشت و سنّ اینها به ازدواج دیگر رسیده بود. احساس می‌کند که اینها نیاز به شوهر دارند و دیگر موقع شوهر کردنشان است. می‌آید در مجلس درس، طلبه‌ها نشسته بودند، می‌گوید که *لا حیاء فی الاسلام* دین در مسائل اسلام حیا و اینها را برمی‌دارد. ما مطلبمان از این قرار است. البته در میان شما طلبه‌ها افرادی هستند که اینها زن ندارند ازدواج نکردند ما هم دو تا دختر داریم. یکی از آنها بلند شد و به او گفت قربان ما حاضریم، ما ازدواج نکردیم. گفت این دو تا دختر را داریم حالا بین کدامش را شما می‌پسندید، یکی علمش بیشتر است ولی وجاهت و جمالش کمتر است. آن یکی علمش کمتر است جمالش بیشتر است. گفت: قربان! علم را از خود شما یاد می‌گیریم آن قشنگ‌تره را، آن یکی‌اش را به ما بدهید. اینها افرادی بودند که دختران خودشان را هم تربیت می‌کردند و به مراتب بالای علمی می‌رساندند.

البته تمام این مسایل باید در چهارچوب نظام اجتماعی تربیتی اسلام باشد. حتی تعلیم مسائل دینی و شرعی باید در همان چهارچوب انجام بگیرد. التفات کردید؟! این مسئله، مسئله مهم و اساسی در احکام زواج و در ارتباطات بین زن و شوهر در اسلام است.

زن دارای لطافتی است که این لطافت را در ارتباط با مرد از دست می‌دهد، بخواهد یا نخواهد. زن دارای لطافت نفسانی است که این لطافت را برای خود حفظ می‌کند تا وقتی که با مرد نامحرم برخورد نکند، وقتی که با مرد نامحرم برخورد کرد و با او صحبت کرد آن لطافت نفسانی جای خود را به کدورت می‌دهد. این مسئله در

اختیار من و شما نیست. قانون خلقت این مسئله را در زن بوجود آورده.

مرحوم آقا رضوان الله علیه بارها می فرمودند که اینها خیال می کنند حالا اگر بلند شوند بیایند بروند بیرون خرید کنند، از مردها خرید کنند، لوازم منزل را خودشان بخرند و برگردند به منزل. می گویند ما چیزی را احساس نمی کنیم، ما چیزی را نفهمیدیم. رفتیم یک خریدی کردیم و آمدیم. ولی نمی دانند که نفس آنها مریض است که نمی فهمد. اگر اینها نفسشان، نفس سالمی باشد، اگر نفس اینها نفس در راه تربیت و تکامل باشد یک ارتباط با مرد ...

شیطان آقا خیلی حواسش جمع است این طور نیست، همه که این طور نیستند. همه فروشنده ها که سر به زیر نیستند، همه مردها که دارای نفس مطمئنه نیستند، همه مردها که رعایت موازین را نمی کنند. خودتان دارید این مطالب را در اجتماع می بینید. می دانید چه خبر است. این زن بلند می شود می آید خرید کند، یک وقتی یک چیزی را بر می دارد پول هم در آنجا می گذارد و می آید این یک جور؛ یک وقتی بلند می شود می آید حرف می زند این قیمتش چقدر است کم، بالا، زیاد، پایین، آن جور، این جور، ممکن است یک ربع طول بکشد. پدر این در می آید آقا! دیگر نفسی برای این باقی نمی ماند. هزار تیر در هر لحظه از نفس شیطانی آن مرد دارد بر این نفوس زنان شما پرتاب می شود. فکر این را هم کردید؟! در هر لحظه ای آن دید و آن نگاه و آن کیفیت ارتباط مستقیماً در برزخ زن اثر منفی می گذارد.

بلند می شود می آید بیرون اگر بفهمد می بیند عجب حالش فرق کرد وقتی که داشت می آمد یک حالی داشت - برای ما تعریف می کنند ها! این مطالبی را که می گویم شوخی نیست - الان می بیند حالش عوض شده. چرا عوض شده؟! فقط همین، یک جنس در آنجا بود و برداشتی و پولش را دادی یا در اینجا چه قضیه ای اتفاق می افتد؟ وقتی که یک زن می آید در قبال یک جامعه مرد صحبت می کند آن انعکاسات و آن مسائل باطنی را که ردوبدل می شود که خودش نمی فهمد چه مسایلی دارد انجام می شود، فقط یک کلامی را القاء می کند و بعد مطلب را منقضي می کند و می رود. اما آن تأثیراتی را که در او گذاشته کی این مطلب را می فهمد؟ آن وقتی که در مقام بریباید، در مقام تهذیب نفس بریباید و به دنبال رسیدن به مقصود، مراقبه را در زندگی خود اجرا کند و خود را متعهد به مراقبه کند. آن وقت می فهمد چه مسائلی دارد انجام می شود. و الا همین طوری نه، هیچی هم نمی فهمد خوشحال هم هست. می گوید آقا این حرف ها چیست که شما می زنید! این حرف ها من درآوردی است! شما می خواهید ما را محدود کنید، می خواهید برای ما تضییق ایجاد کنید! مگر نمی گویند؟! می گویند. این حرف ها را شما مردها در آوردید آن مقداری که برای خودتان است به ما می گویند، آن مقداری که به نفعتان است می گویند، ما طوری مان نیست، ما می رویم می آییم. نمازمان را می خوانیم، قرآن می خوانیم. اما همان طوری که مرحوم آقا می فرمودند: تمام اینها در عالم بیهوشی و مرض است.

آن زنی که زنبیل بدست می گیرد و می رود در بازار و با ده تا مرد صحبت می کند و می آید در منزل،

بیهوش است می‌رود و برمی‌گردد؛ شخص بیهوش هم هزار تیر شما در بدنش فرو کنید به اندازه ناخن کردن نمی‌فهمد، بیهوش است چه می‌فهمد. شما یک جای بدنشان را سر (بی‌حس) کنید بعد با چاقو بخواهند آنجا را عمل کنند اصلاً متوجه نمی‌شوید کی این چاقو در آنجا قرار گرفت، سر شده بیهوش شده. اما اگر یک شخص سالم باشد، اعصابش کار بکند، مغزش کار بکند، بفهمد، آنجا دیگر مسئله خیلی فرق می‌کند.

پس بنابراین، این احکام برای یک هم‌چنین وضعیتی است؛ یعنی زن در ارتباط با مرد نامحرم این مسائل و این بلایا بر سر نفسش می‌آید. مگر در موارد ضروری که در آنجا استثناء است. فرض کنید که باید مراجعه به پزشک بکند در صورتی که مورد استثناء باشد، یا اینکه مورد خاص دیگر اگر بخواهد باشد. اما اینکه انسان بخواهد با مرد مراجعه کند، مردها می‌آیند در منزل انسان، زن انسان بیاید سلام‌علیکم و خوش آمدید و بفرمایید، یا اینکه بلند شود برود بیرون و خرید بکند، این کار را بکند، آن کار را بکند کم‌کم چه می‌شود؟ آن حالت و استعداد نفسانی را از دست می‌دهد و فقط در یک مرتبه ظاهر از ارتباط با پروردگار باقی می‌ماند و در همان مرتبه ظاهر به تکالیف عمل می‌کند؛ یعنی این تکالیف موجب رشد و موجب عبور او از نفس نخواهد شد. در همان مرتبه ظاهر، کلاسیک می‌آید مثل مقررات.

یعنی کارهای ما و اعمال ما و تکالیف ما از آن جنبه رشد روحی و قوت روحی. اگر بخواهیم قوت روحی را تشبیه بکنیم تشبیه می‌کنیم به کارهایی که خوارج می‌کردند. خوارج آمدند این نیروی باطنی را از خودشان بیچاره‌ها سلب کردند. آن نیروی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ولایت امام علیه السلام که موجب رشد آنهاست و دل آنها را از عالم نفس و هواهای نفس بیرون می‌کشد و آنها را از آن حیطة و ورطه نفسانیت و انانیت خارج می‌کند خود را از این نعمت محروم کردند، بین خودشان و آنها فاصله انداختند. چه شد؟ در یک مرتبه ظاهر از عمل به تکالیف به مقتضای حالا فکر خودشان و به مقتضای سلیقه خودشان به همان مقدار گیر کردند. نماز می‌خواندند این نماز دیگر آنها را بالا نمی‌برد، حج انجام می‌دادند آن حج به اندازه سرسوزنی باعث رشد آنها نمی‌شد، زکات می‌پرداختند آن زکات برای آنان دیگر فایده‌ای نداشت، نماز شب می‌خواندند، قرآن می‌خواندند، یک سرسوزن تغییر نمی‌کردند بلکه اینها به واسطه آن مقام جهود و انکارشان هی بر کدورتشان اضافه می‌کرد، هی بر آن کدورتشان این می‌افزود.

در این زمینه من حکایاتی را برای رفقا نقل کرده‌ام که چطور انسان از آن مسئله حقیقی، خودش را به این مسائل ظاهری سر می‌دهد و چطور نفس برای فرار از تحمّل واقعیات - که بسیاری از آنها هم مشکل است - برای فرار از این مسئله می‌آید و خود را به یک مسائل ظاهری و تکالیف ظاهری دلخوش می‌کند. این مسئله موجب رشد آنها نیست.

اینجاست که ما روایاتی در این زمینه نسبت به ارتباط بین زن و مرد داریم. ارتباطی که همین نکته اساسی را در زندگی زن و مرد انجام می‌دهند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که

فرمودند: حق الرجل علی امرأته کحق الله علی الرجل¹ حقی که مرد بر زن خود دارد مانند حقی است که خدا بر مرد دارد. این کلام، کلام پیغمبر است ها، شما تابه حال یک همچنین مسئله‌ای شنیدید؟ یعنی اگر زن بخواهد به آن مرتبه از تکاملی برسد باید صددردت تحت اطاعت مرد باشد. البته همان طوری که قبلاً عرض کردیم نه در مواردی که او را امر به گناه می‌کند؛ در مواردی که مرد زن را امر به گناه و حرام می‌کند باید در مقابل او بایستد و انجام ندهد اما در غیر از آن موارد. چرا؟ چون زن با توجه به مرد است که سختی‌هایی را بر خود تحمل می‌کند، صعوبت‌هایی را بر خود تحمل می‌کند.

عین روایت را بخوانم چرا از خودم ترجمه کنم؛ از امام صادق علیه السلام است. بیهقی از انس نقل می‌کند: قال جئن النساء الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلن یا رسول الله ذهب الرجال بالفضل بالجهاد فی سبیل الله أفما لنا عملٌ نُدرک به عمل المجاهد فی سبیل الله؟ عدهای از زن‌ها آمدند پیش پیغمبر اکرم و عرض کردند که یا رسول الله مردها آمدند و همه ثواب‌ها را برای خودشان بردند، دیگر چیزی برای ما باقی نگذاشتند. ببینید چقدر این زن‌ها واقعاً زن‌های متوجه‌ای بودند؛ نمی‌آیند بگویند خوب شد الحمدلله که ما جنگ نمی‌رویم، ما به جهاد نمی‌رویم، مردهای ما می‌روند. می‌آید احساس غبن و حسرت می‌کند که چرا مردها جهاد فی سبیل الله باید بروند، جنگ در راه خدا را باید انجام بدهند و ثواب مجاهدین و مقاتلین و شهدا را به دست بیاورند ولی ما زن‌ها محروم باشیم. این خیلی مطلب است.

ذهب الرجال بالفضل بالجهاد فی سبیل الله اینها آمده‌اند و جهاد فی سبیل الله را برای خودشان برداشتند چیزی به ما نرسیده. أفما لنا؛ آیا عملی نیست که ما این عمل را انجام بدهیم و بتوانیم تدارک ثواب آنها را برای خود بکنیم؟ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مهنة احداكن فی بیتها تُدرک عمل المجاهدین فی سبیل الله². اینکه یک زن در خانه خود به مسائل خانه پردازد عمل مجاهدین در راه خدا را برای خودش تدارک می‌کند. این کلام، کلام پیغمبر است.

روایت دیگر هست که کلینی در کافی نقل می‌کند: ان الجهاد المرأة حُسْنُ التَّبَعْلِ³ جهاد زن در راه خدا شوهرداری اوست. اگر زنی شوهرداری کند آنچه که شوهر او می‌خواهد و راضی است او را انجام بدهد این جهاد در راه خدا را برای خود کسب کرده است. خیلی عجیب است واقعاً. اینها شوخی نیست؛ یعنی در روز قیامت اگر زنی شوهرش آمد شهادت داد که این زن من در زمان حیات زواج من آنچنان بود که من می‌خواستم، خداوند آن زن را می‌آورد و در صف مجاهدین در راه خدا قرار می‌دهد.

1. مستدرک وسائل الشیعه، ج 14، ص 243: با اختلاف در الفاظ

2. السنة للمروزی، حدیث 124 - روضة الواعظین، بصيرة المتخطين، ج 2، ص 376

1. الکافی، ج 5، ص 507. باب حق الزوج علی المرأة

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: جهاد مرد این است که مال و جانش را در راه خدا اهدا کند و جهاد زن این است که بر اذیت‌های شوهر و قوم و عشیره او صبر کند. این جهاد زن است. حالا اگر مسئله به این کیفیت نباشد. یک روال، روال عادی باشد، هر کسی به راه خود باشد و فقط اکتفا بر همان مسائل خاص [بکند] و بعد هر کسی به دنبال کار خود باشد. دیگر این زندگی موجب رشد و ترقی نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام در اینجا می‌فرماید: تقاضی علی و فاطمةُ اِلی رسول الله فی الخدمة فقضي علي فاطمة بخدمتها دون الباب و قضی علی ما خلفه. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها آمدند پیش رسول خدا و از آن حضرت تقاضا کردند که کار خودشان را به چه کیفیتی انجام بدهند؟ حضرت به حضرت زهرا سلام الله علیها حکم کرد که تو در منزل بمان و کار منزل را انجام بده و علی کار بیرون را انجام بدهد. یعنی چه آقایان؟ یعنی تأمین لوازم منزل بر عهده شماست نه بر عهده زنان شما. چرا زنان شما بلند شوند بیرون؟ چرا زنان ما باید بروند بیرون و آنها با مردها ارتباط داشته باشند و خرید کنند و هرچه دلشان می‌خواهد با مرد صحبت کنند؟ وظیفه ماست که آنچه را که مربوط به لوازم منزل و احتیاجات منزل هست ما تهیه کنیم.

در اینجا یادم آمد بگویم. مرحوم آقا رضوان الله علیه یک مورد نشد که در مسائل مربوط به احتیاجات منزل اجازه بدهند اهل ایشان به بیرون بروند و آن احتیاجات را تأمین کند. حتی ایشان پارچه‌ای را که می‌خواستند بخرند خودشان در آن زمان می‌رفتند بازار طهران و آنچه را که مربوط به این مسئله است خودشان تهیه می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که از طرف ایشان کسی برود.

اتفاقاً این قضیه خیلی لطیفی است. بعد از اینکه ایشان مشرف شده بودند به مشهد، زمستان خیلی سردی بوده و ظاهراً سال اول یا سال دومی بوده که مشرف شده بودند. تقریباً طرف‌های عصر و غروب بوده است. ایشان می‌گفتند که من تب داشتم تقریباً تب هم زیاد بود، حدود دو سه درجه‌ای، سی‌ونه - چهل بود. در منزل نان نبود. می‌گفتند - به من می‌گفتند - فلانی مادرت آمد به ما گفتش که در منزل نان نداریم، بعد دید وضع ما این طور است؛ گفتش من می‌روم می‌گیرم، خودم بلند می‌شوم می‌روم نان می‌گیرم. آدمی که چهل درجه تب دارد حالش حال عادی نیست. ایشان می‌گفتند که ما هیچی نگفتیم و بعد بلند شدیم لباس‌هایمان را پوشیدیم - حالا شب بود زمستان و خیلی سرد - می‌گفتند که رفتیم. مادرت آمد گفت شما کجا می‌خواهید بروید؟ شما سه درجه تب دارید. گفتم تب داشته باشم ولی نان خریدن دیگر به عهده شما نیست. التفات می‌کنید؟ شما نباید بروید ما باید (برویم). گفتند که تلفن کنید مثلاً یک شخصی بگیرد. گفتند: نه، چرا به دیگران زحمت بدهیم.

ایشان می‌گفتند ما لباس را پوشیدیم و عصا را برداشتیم یا علی حرکت کردیم از منزل آمدیم بیرون رفتیم

در این نانوائی که در سر کوچه بود. دیدیم به یک صف خیلی طولانی هم هست؛ و ما هم رفتیم پشت صف ایستادیم. می گفتند که هرچه خواستند به ما بگویند که آقا جلو و زودتر ... ایشان هم با آن وضعیت خودشان طبعاً خیلی مشخص و شاخص بودند. قبول نکردند. یکی از بندگان خدا گفت حاج آقا قربان مظلومیت بروم کسی را نداشتی بجای تو بیاید نان بخرد؟! می گفتند ما می خندیدیم و خوش بودیم. خلاصه آنجا می گفتند ما مجلسی داشتیم. این با ما حرف می زد آن با ما خیلی آنجا در نانوائی برای خودمان عالمی داشتیم تا دوتا نان گرفتیم و آمدیم منزل. این روش، روش بزرگان است.

الان خود زن می خواهد نرود بیرون، مرد او را تکلیف می کند باید بروی. برو این قبض را تو به بانک بده، این مسئله را تو برو انجام بده. آقا اینها خلاف است. روز قیامت از من و شما راجع به این جریانات سؤال می کنند. یک یک سؤال می کنند. اینکه خودش می خواست در راه باشد چرا ما نگذاشتیم و چرا جلوی رشد او را گرفتیم.

فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِاِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ تَحْمِلُ اِرْقَابَ الرِّجَالِ¹ حضرت فاطمه سلام الله عليها فرمودند: غیر از خدا کسی نمی داند که چه سروری بر قلب من آمد با این حکمی که رسول خدا کرد و گفت فاطمه تو کار منزل را انجام بده و علی کار بیرون را انجام بدهد. زیرا دیگر کارهای مربوط به مردان را از دوش من برداشت. آن کاری که مربوط به مردها است. حالا بیاید ناراحت بشود و بگوید: نه، چرا؟ من هم می خواهم بروم بیرون، ما هم می خواهیم بلند شویم برویم، ما هم گردش کنیم، ببینیم بیرون چه خبر است؟ چرا حضرت این حرف را می زند؟ چون حضرت به آن شیرینی و لذت بودن در منزل پی برده است. به آن کیمیا و اکسیری که با بیرون آمدن از منزل از دست می دهد پی برده است. متوجه این قضیه شده.

دو سه روایتی که من در اینجا نوشتم را می خوانیم و به مسئله و مطلب دیگر خاتمه می دهیم. روایاتی که در اینجا هست راجع به کیفیت ارتباط زن و حقی است که زن بر مرد دارد. اکثر اینها از رسول خداست. البته مرحوم آقا رضوان الله علیه بسیاری از اینها را در کتاب شریف الرجال قوامون علی النساء (رساله بدیعه) آوردند. من بعضی را از آنجا و بعضی را از جای دیگر انتخاب کردم. روایات خیلی بیشتر از این هست به حدی که واقعاً انسان تعجب می کند نظر اسلام و نظر تشریع را نسبت به این مسئله با این وضوح آن وقت چطور مطلب جور دیگری مطرح می شود!

ابن ابی شیبیه و معاذبن جبل نقل می کنند: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لَوْ كُنْتُ أَمْرًا بَشَرًا يَسْجُدُ لِبَشَرٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لَزَوْجِهَا¹ اگر من امر می کردم که بشری، انسانی برای انسانی سجده کند امر می کردم که زن به شوهر خود سجده کند.

بیهقی از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند: قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - ثلاثة لا تقبل لهم صلاة ولا تصعد لهم حسنة سه گروه هستند که نماز آنان مورد قبول پروردگار نیست و حسنه ای هم از جانب پروردگار به آنها نازل نمی شود:

العبد الأبق حتي يرجع إلي موالیه عبد فراری - در زمان سابق عباد و عبید و اماء بودند و غلام و کنیز و اینها بودند - تا وقتی که به موالیان خودش برگردد.

و المرأة الساخط عليها زوجها زنی که شوهر بر او غضب کرده است و از او ناراحت است.

و السكران حتي يصحو و مست تا زمانی که به صحت و به هوشیاری برسد.

روایت دیگری که ام سلمه از پیغمبر روایت می کند این است: ایما امرأة باتت و زوجها عنها راضی - در مقابل این روایت دخلت الجنة هر زنی که شب را به روز بیاورد درحالتی که شوهر او از او راضی باشد داخل بهشت خواهد شد.

روایت دیگر از امام علیه السلام است و رافع بن ابی فراس نقل می کند. حضرت می فرماید: ما من امرأة تسقي زوجها شربة من ماء إلا كان خيراً لها من عبادة سنة - خوش به حال زن ها واقعاً خدا در اینجا به نظر می رسد مثل اینکه جانب اینها را دارد - صیام نهارها و قیام لیلها؛ هر زنی که یک شربتی از آب بدست شوهر بدهد این برای او بهتر است از عبادت یک سال که تمام این سال را روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت برخیزد. - خیلی زیاد است! یک قدری هم تخفیف، خدا به نظر می رسد خیلی ... - و بینی الله لها بكل شربة تسقي زوجها مدينة في الجنة - این دیگر خیلی عالی است - غفرها ستین خطیئه به هر جرعه از آبی که این به شوهر بدهد یک شهر در بهشت خدا برای او می سازد. پس بنابراین تمام مملکت آخرت را این زن ها باید گرفته باشند؛ چون حساب کنید در روز چقدر باید به شوهر آب بدهد و بعد چقدر زندگی کند و دیگر در بهشت دیگر جایی برای ما ظاهراً باقی نمی ماند دیگر. ما باید در تحت حفاظت آنها باشیم و غفرها ستین خطیئه و شصت گناه را خداوند از آنها می بخشد.

آخرین روایت، امام صادق علیه السلام فرمودند: ایما امرأة باتت و زوجها عليها ساخط هر زنی که شب را به روز بیاورد درحالتی که شوهرش بر او غضبناک باشد لم تقبل منها صلاة حتي يرضي عنها نماز از او قبول نمی‌شود تا اینکه شوهر از او راضی بشود و ایما امرأة تطيب للغير زوجها هر زنی که به خود عطر بزند برای غیر شوهر. برای بیرون رفتن از منزل خود را بپاراید و به خود عطر بزند لم تقبل منها صلاة صلاتش قبول نمی‌شود حتي تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها¹ تا اینکه بیاید غسل کند مانند غسل جنابت. خیلی عجیب است! و از این عمل بیرون بیاید، از این عمل حرام بیرون بیاید تا اینکه خداوند او را مورد لطف و عنایت خودش قرار بدهد.

این روایاتی که عرض شد اینها روایاتی است کمی از بسیار، راجع به روایاتی که برای حقوق زن بر مرد و حقوق مرد بر زن آمده است. مسائلی که مربوط به مرد هست عرض شد، این مسایلی که مربوط به زن هست عرض شد. حقوقی که مرد نسبت به زن دارد و زن باید رعایت کند.

در تمام این مطالب آنچه که به نظر می‌رسد و محور اساسی برای این روایات هست آن عبارت از این است که: شارع و آن کسی که این احکام را نازل کرده است کس دیگری است؛ قوانین و احکام را او وضع می‌کند و ما حق اختیار در تغییر و تبدیل این احکام نداریم. خدای متعال خودش ما را خلق کرده است و خود بهتر می‌داند چه تکلیفی برای این خلق جعل کند و چه برنامه‌ای برای این مصنوع خود و مخلوق خود آن برنامه را بیاورد. آنچه را که نقل شده است در مقام حفظ و در مقام انجام تکلیفی است که هرکدام از طرفین باید نسبت به این مسئله انجام بدهند. اگر ما در تکالیف خود به نحو احسن به مسایلی که مربوط به ما است پرداختیم خدای متعال اجر ما را می‌دهد. زنان اگر در تکالیف خود نسبت به مسئولیت چنانچه در اینجا گفته شد پردازند خدای متعال اجرشان را می‌دهد. هرکدام از طرفین نسبت به مسئله اگر کم گذاشتند آن دیگر خود دانند. گفت:

«گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست»

خدای متعال این احکام را وضع کرده و خودش اینها را نازل کرده و خودش ثواب و رشد و رقا و پاداش این تکالیف را خواهد داد.

امیدوارم که خداوند متعال همه ما را موفق کند بر آنچه که مورد رضا و خواست اوست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد